

پیشگفتار

منطقه بشاگرد از ابتدا در یک بنبستی قرار داشته است؛ رفت و آمد خیلی به ندرت انجام می‌گرفته است. نه مردم می‌توانستند به راحتی و سهولت به شهرستان‌های هم‌جوار مسافرت کنند و نه از شهرستان‌ها می‌توانستند به منطقه بشاگرد عزیمت کنند. در یک چنین فضایی که نه مدرسه‌ای بوده است و نه مسجد و امکاناتی، طبیعی است که مردم از مسائل دینی‌شان و مسائل اعتقادی‌شان بی‌بهره و کم اطلاع باشند. خوشبختانه در این منطقه گسترده که دارای روستاهای زیادی بوده است و مردم هم هیچ‌گونه راه ارتباطی نداشته‌اند و حتی هیچ رسانه‌ای هم نبوده است، نه برقی، نه تلویزیونی، نه تلفنی، هیچ یک از این امکانات نبوده است ولی در عین حال تمام مردم شیعه و از محبین محمد و آل محمد بوده‌اند، علاقه‌ای که مردم به امام حسین علیه‌الصلوٰة و السلام داشتند واقعاً وصف ناشدنی بود که ما می‌دیدیم به صورت پیاده در این کوه‌ها، ایام محرم که می‌شد، اینها عَلَم به دوش می‌گرفتند و در آن هوای

گرم از این روستا به آن روستا می‌رفتند و عزاداری می‌کردند. این واقعاً غیر قابل توصیف است و حتی اگر احياناً بعضی از آن‌ها توفیق پیدا می‌کردند که بروند در شهرستان‌ها برای کار، محرم که می‌شد برمی‌گشتند یا اینکه کلاً زندگی و هر چیزی که بود تعطیل می‌کردند و در این ده روز پای حسینیه و کنار حسینیه دو مرتبه کپر احداث می‌کردند و به مدت ده روز آنجا زندگی می‌کردند یعنی اعتقادشان و محبت‌شان اینطوری بود ولی این اعتقاد و محبت فطری بود. مردم نوعاً به خاطر نبودن مدرسه و اینکه دسترسی به روحانی نداشتند و با تلویزیون و رادیو و این امکانات هم خیلی فاصله داشتند، نوعاً آشنایی‌شان با دین یک نوع آشنایی فطری بود و سربسته، با معارف دینی آشنا نبودند، مسائل دینی و مسائل اخلاقی را نمی‌دانستند.

طبعتاً در یک چنین فضایی یکی از چیزهایی که لازم بود و مسئولیت را سنگین می‌کرد برای هر انسانی تبلیغات دینی بود و حضور روحانیت در این منطقه وسیع و گسترده. حاج عبدالله والی هم از همان اوایل اقدام می‌کرد و فقط دهه‌های محرم یک تعداد محدودی از طلاب را دعوت می‌کرد در روستاهای برای تبلیغ. رفته رفته این حرکت ادامه داشت ولی جوابگو نبود. از سال شصت و هشت که حاج آقای مهدوی و حاج آقای اسماعیلی و این حقیر با تعدادی از طلاب دیگر آمدیم در منطقه دیدیم یک دهه محرم جواب گو نیست که بخواهی آن فقر فرهنگی را مرتفع کنی. تا می‌آمدی با مردم آشنا بشوی آن هم در یک فضای عزاداری و محرم در یک روستا تعطیل می‌شد و باید می‌رفتیم. رفته رفته گروه مبلغین که شکل گرفت از قم، از طرف دفتر بنیاد شهید محسن محاذر و ما هم یک تعدادی از طلاب می‌آمدیم. این کم کم بر اساس نیاز و

ضرورت از محرم به ماه صفر و کم کم از ماه صفر، دهه فاطمیه و حتّی ماه مبارک رمضان را هم برای ایام تبلیغی انتخاب می‌کردیم و می‌آمدیم ولی هر چه جلوتر رفتیم دیدیم که باز این ضرورت حضور روحانیت و مبلغین دینی خیلی بیشتر از این‌هاست تا اینکه با اصرار حاج عبدالله و با توصیه‌های لازمی که ایشان داشتند ما در منطقه ماندیم. ایشان حرفشان این بود که من جاده زدم، جاده‌سازی کار من بود، مدرسه و مسجد و حسینیه، کار من هست ولی کار تربیت و هدایت انسان‌ها کار علماء و روحانیت هست. بنابراین فردای قیامت شما باید جواب‌گو باشید و به هر جهت ما را نگه داشتند؛ من و حاج آقای اسماعیلی را. از ما خواستند که به مدت یک سال بمانیم در منطقه و در کنار این مسجدی که ساخته شده بود و دانش آموزان درس می‌خواندند، کار تربیتی هم داشته باشیم و آن مسجد در واقع محل تبلیغ دینی ما باشد.

بعد از اینکه یک سال ماندیم و باز بیشتر هر چه جلوتر می‌رفتیم با نیاز مردم و اضطرار و ضرورت آن‌ها به مسائل دینی بیشتر آشنا می‌شدیم، سعی کردیم دامنه حضور طلاب و مبلغین را در منطقه گسترده کنیم و تعدادشان را زیادتر کنیم. تعداد ایام تبلیغی زیادتر ولی باز هم جواب‌گو نبود. از سال هفتاد و پنج که ما مستقر شدیم به شدت در این فکر رفتیم که باید در اینجا یک حوزه علمیه احداث بشود تا اینکه تبلیغ در بشاغردد جاری باشد نه اینکه مقطوعی و لحظه‌ای باشد.

به لطف خدا و با تشویق حاج عبدالله والی و حمایت‌های ایشان، حوزه علمیه برادران در سال هفتاد و شش خیلی مختصر با تعداد پنج نفر کار خودش را آغاز کرد؛ بدون ساختمان و بدون امکانات. کم کم از جوان‌ها و نوجوان‌ها تعدادی را گرفتیم و سال بعد یک تعداد دیگری، تا

اینکه رفته رفته حوزه برادران به حول و قوّه خدا شکل گرفت. در همان اوایل ما سعی می‌کردیم که طوری با طلبه‌ها کار کنیم که کار تبلیغی و فرهنگی را یاد بگیرند یعنی در عرصه اجرا این‌ها را وارد می‌کردیم. تقریباً از سال هشتاد و یک، دو، سه، این حدودها بود که ما دیدیم که هر چند طلاب برادر الحمدللّه کم کم داشتند دیگر پایه چهار و پنج را درک می‌کردند و بالآخره آثار و برکاتشان در روستاهای مشخص بود، اما تبلیغ برادران باز کافی نبود. برای خانواده‌ها و برای خانم‌ها حتماً می‌بایست خواهران کار تبلیغی و فرهنگی انجام دهند. بر همین اساس سال هشتاد و سه ساختمانش زده شد و سال هشتاد و چهار حوزه علمیه خواهران تأسیس شد و مرحوم حاج عبداللّه والی برای گرفتن مجوز در قم به شورای مدیریت رفت و آمد زیادی داشتند و در عین حالی که ایشان سنگ کلیه داشتند و نمی‌توانستند در جلسه حاضر بشوند ولی رفتند و با همان وضعیت درد شدید نشستند تا اینکه این حوزه علمیه خواهران هم تصویب شد ولی خود حاجی دیگر از دنیا رفتند. یعنی هشت اردیبهشت ماه سال هشتاد و چهار عمر حاجی کفایت نکرد و از دنیا رفتند ولی اول شهریور و مهرماه همان سال، حوزه علمیه خواهران هم کار خودش را رسماً شروع کرد با مسئولیت حاج آقای اسماعیلی و خانواده‌شان. اساتیدش هم خانواده خود من و خانواده حاج آقای مهدوی بودند و خانواده حاج آقای اسماعیلی. به سختی بالآخره طی شد و سال به سال این حوزه از رونق بیشتری برخوردار می‌شد. طلبه‌ها هم خوب، مهذب، درسخوان و فعال در عرصه کار فرهنگی و تبلیغی بودند.

دوره این خواهران پنج ساله است یعنی هر طلبه‌ای پنج سال درس می‌خواند و بعد از پنج سال باید حتماً پایان‌نامه بنویسد و آن موقع

مدرک رسمی خودش را بگیرد. الحمدلله این حوزه مثل حوزه برادران خوب رشد کرد و کم کم وارد میدان عمل شد. در خانواده‌ها تأثیرگذاری داشت، در روستاهای تأثیر داشت. ما قبلاً برای کانون‌های فرهنگی‌مان و برای آموزش خانواده‌مان، برای اردوهای دانش آموزی خواهرانمان، یا از برادران استفاده می‌کردیم یا از بیرون یعنی از استان‌های دیگر مبلغ دعوت می‌کردیم. ولی الحمدلله بعد از این که طلاب خواهر گروه‌های اول و دوم‌شان آمدند در میدان کار، بعد در روستاهای فارغ التحصیل شدند دیگر به لطف خدا و امام زمان با حضور این عزیزان ما دیگر نیازی نداشتیم که مبلغ از جای دیگری بیاوریم و الحمدلله برای کانون‌هایمان و برای خوابگاه‌های دانش آموزی‌مان و برای اردوهای‌یمان و برای آموزش خانواده‌ها، ما از طلاب خواهر استفاده می‌کنیم.

این طلابی که کم کم فارغ التحصیل می‌شدند چون یکی از کارهایشان این بود که حتماً باید پایان‌نامه بنویسند و یک مقاله‌ای داشته باشند و بعد از آن مقاله وقتی که مراحلش را طی می‌کرد مدرک رسمی داده می‌شد، شاید بیش از صد و پنجاه نفر طلبه فارغ التحصیل داشتیم تا حالا که این‌ها پایان‌نامه و مقاله خودشان را نوشتند.

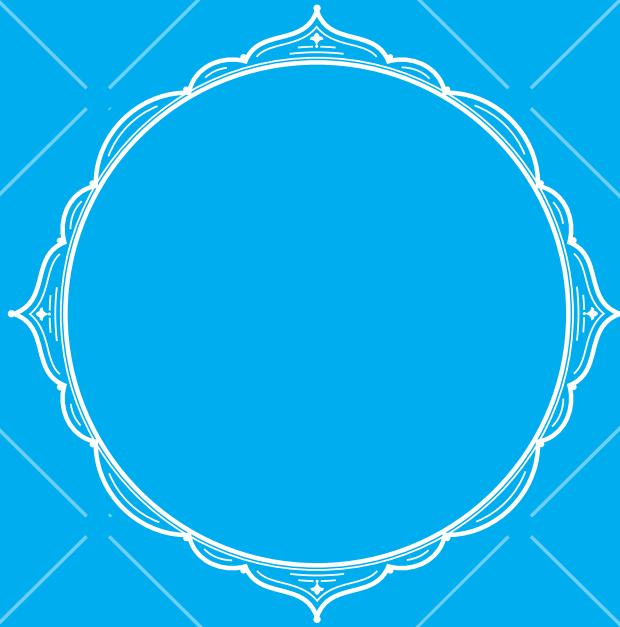
در سفری که حدود دو سال قبل جناب آقای مختارپور عزیز ریاست محترم نهاد کتابخانه‌ها آمدند، مقاله‌های این فارغ التحصیلان را که دیدند، قول دادند به آن‌ها که تعدادی از این مقاله‌های برگزیده را چاپ کنند و کتابی بشود. بچه‌ها بیشتر تشویق شدند، تعدادی از مقاله‌های انتخاب شدند، آن زبده‌هایش، معرفی شدند به آقای اسماعیلی عزیز و حاج آقا هم از بین آن‌ها یک تعدادی را انتخاب کردند. باز به مرکز مدیریت ارسال شد و از آن منتخب‌ها هم تعداد دیگر انتخاب شد و در

• ریحانه‌های زینبی •

نهایت حدود شش مقاله انتخاب شده است و به دوستان عزیز، گروه جهادی مدرسه خواندن با ریاست برادر عزیزم جناب آقای کاظم رستمی ارسال شد و این‌ها بر رویش کار کردند و تحويل جناب آقای مختارپور عزیز دادند تا این‌ها چاپ بشود.

الحمد لله مقاله‌های خوبی است که انتخاب شده است و خود طلاب عزیز هم در زمینه‌های مختلف، هم در زمینه تبلیغ و تأثیرگذاری در منطقه بشاگرد بسیار مفید بودند. این حوزه از حوزه‌هایی است که الحمد لله در منطقه بشاگرد آثار خوبی را داشته است. می‌دانید در خیلی از شهرستان‌ها و جاهای مختلف توفیق پیدا نشده است که حوزه علمیه خواهران باشد ولی الحمد لله در بشاگرد این توفیق حاصل شده است و امیدواریم این حوزه علمیه یکی از بناهایی باشد که أَسْسَ عَلَى التَّقْوَى باشد و همه مردم منطقه و حتی استان و دیگر مکان‌ها از ثمرات این حوزه بپرهمند بشوند إن شاء الله تعالى.

مؤمنی



آسیب‌شناسی دینی شبکه‌های اجتماعی
در حوزه خانواده و جامعه

مقدمه

شبکه‌های اجتماعی مجازی از زمان ظهرور تا کنون به واسطه ایجاد امکان برقراری ارتباط سریع هم‌زمان و هم غیر هم‌زمان، دسترسی به حجم زیادی از اطلاعات و انتشار گسترده آن کاربردهای فراوانی رقم زده و توجه میلیون‌ها کاربر را از سراسر دنیا به خود جلب نموده‌اند. در این میان آسیب‌های نوپدید، آسیب‌های مرتبط با فناوری جدید ارتباطی است که آسیب‌های ناشی از استفاده از ماهواره، بازی‌های رایانه‌ای، فضاهای مجازی، تلفن همراه و اینترنت می‌تواند در این مجموعه قرار گیرد. با عمومی شدن دسترسی به شبکه‌های اجتماعی مجازی و افزایش تصاعدی ضریب نفوذ اینترنت و در کنار آن افزایش تعداد سایتها و وبلاگ‌های افراد به‌خصوص در ایران و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بر روی این شبکه‌های جهانی و توجه ویژه کاربران، از مهم‌ترین دلایل احساس نیاز برای بررسی موضوع این تحقیق باشد؛ زیرا امروزه شیوه‌های ضربه زدن به فرهنگ و هویت ملی یک کشور تغییر یافته و دشمنان سعی

می‌کنند از طریق جنگ نرم‌افزاری به خصوص تأثیرگذاری بر روی افکار اعضای خانواده به‌ویژه زنان به‌عنوان رکن اساسی خانواده بر فروپاشی بنیان خانواده و آراء و عقاید جوانان آن مرز و بوم نایل آیند. چنان که در بین همه اموری که به انسان و جنبه‌های انسانی ارتباط دارد. سلامت روحی و روانی و اجتماعی انسان‌هایی که در کانون خانواده رشد پیدا می‌کنند به اعضای خانواده بستگی دارد. و اگر افکار فاسد خانواده در سبک زندگی و رفتار آنان تأثیر بگذارند آن جامعه رو به تباہی خواهد رفت.

آسیب‌شناختی دینی شبکه‌های اجتماعی در حوزه خانواده

الف. اهمیت و جایگاه خانواده

نظام خانواده، یک نهاد اساسی و محوری در جامعه است و به‌عنوان هسته اولیه برای سایر نهادهای اجتماعی به‌شمار می‌رود. خانواده محور اصلی در تربیت جامعه می‌باشد، همین خانواده است که به‌واسطه آن اجتماع شکل می‌گیرد. بدون خانواده هیچ حرکت اجتماعی شکل نخواهد گرفت؛ و هیچ رشد اجتماعی صورت نمی‌گیرد. خداوند آفرینش انسان را با پیوند زن و مرد آغاز کرد و آدم و حوارا در کانون خانواده سکنی داد و با این تدبیر، همه ابعاد بشری و کاروان انسانی را به سوی زوجیت خواند و کمال انسانی را در همراهی و همدلی زوجین در کانون خانواده ترسیم نمود. قرآن کریم در راستای معرفی تعالیم حیات‌بخش برای عرصه‌های حیات بشر، آموزه‌های عمیق و همه جانبه‌ای را در زمینه تنظیم روابط زن و مرد ارائه کرده است؛ که جا دارد هر یک از این آموزه‌ها از سوی متفکران دینی به‌ویژه قرآن شناسان مورد بررسی و تحلیل عمیق